

پنجم - توکل مدعی شده است کمیته محلات نیز مرکب از هسته های سرخ سازمانی بود و توده های محلات رادر هسته های مقاومت سازماندهی کند .

ببینیم اسناد پلنوم چه می گوید :

" سیاست کمیته های مقاومت طبق برنامه حد اقل

سازمان ، همان سیاست سازمان در مرحله انقلاب دمکراتیک است . این سیاست باید بتواند کلیه اقشار خلق را در کمیته های مخفی مقاومت نیز متشکل سازد . "

ششم - جناب توکل ما اصلاً " کمیته محلات " نداشتیم

توکل با یک چرخش قلم ساده کمیته های مخفی مقاومت را به کمیته محلات ارتقا داده است . کمیته هایی که در پلنوم نه تنها گناه به اسم هسته های مقاومت و گناه به اسم کمیته های مخفی مقاومت از آنها اسم برده شده است ، بلکه وظائفشان نیز بمثابة یک تشکیلات دمکراتیک کاملاً معین شده است توجه کنید :

کمیته های مخفی مقاومت ، پس از مرداد ماه ۱۳۶۱ آغاز

به سازماندهی مجدد نمود . وظیفه این بخش از تشکیلات

سازماندهی مبارزات توده ها می باشد . این بخش کلیسه

اقشار غیر پرلتری خلق را در کمیته های مخفی مقاومت

متشکل خواهد نمود . " و اسناد پلنوم دیماه (۱۳۶۱)

من وقتی جناب توکل را جاعل نامیدم آزرده خاطر شد

اما اگر باز هم تصور می کنید در پلنوم از کمیته محلات

بمثنابه یک ارگان سازمانی اسم برده شده است که

" مرکب از هسته های سرخ سازمانی " بوده است و

" امین اساساً متوجه نشده است که هم کمیته محلات

و هم کمیته کارگری هر دو فقط هسته های سرخ را در بر

میگرفتند " ، برای نجات توکل قطعنامه نهائی پلنوم

را هم در باره امر سازماندهی برایشان بازگویی کنیم :

" پیرامون مسئله سازماندهی - در این رابطه مرکزیت سازمان طرحی ارائه داد که ضمن برآورد کردن نیازهای سازمان در این شرایط دارای جهت گیری ساختمان حزبی نیز می باشد برای این لازم است به کمیته های کارگری اهمیت درجه اول داده شود و تا حدودی که در توان داریم در جهت ایجاد رهبری کمیته های مخفی مقاومت در تهران بکوشیم . هر بخش (یعنی هم کمیته کارگری و کمیته های مخفی مقاومت) باید خود را در جهت ایجاد يك شبکه توزیع بکوشد . " (اسناد پلنوم دیماه ۱۳۶۱)

این هم جعل مرکب ! ملاحظه می کنید : توکل مدعی است " امین اساسا متوجه نشد که مباحث مربوط به سازماندهی پلنوم چه بود " ؟ ! البته توکل " متوجه شده " با این جعل ساده هدفش فقط این نیست که مرا " متوجه نشده " معرفی کند بلکه برای او مهمتر این است که اینجمله هم از زیر بار مسئولیت ضربات بگیرد و هم بر آنهمه شاهکار ارزنده سرپوش بگذارد تا بالاخره کسی متوجه نشود چه کسی و چرا تشکیلات کمونیستی را در توده هوادار ادغام کرده بود و چرا امروز شعار فقط شعار ایسن تفکیک را میدهد ! ؟

آیا این جعل نیست جناب توکل ؟ اگر نپذیرید هیچ چاره ای ندارید جز اینکه اعتراف کنید شما هم مثل " امین اکونومیست " به " سازماندهی بی در و پیکر " اعتقاد دارید !

ولی حالا با " مشت باز " بیشتر دوست دارید ماهم بجای " جاعل " بگوئیم توکل متوجه نشده است ، که سازماندهی کمیته های مخفی مقاومت چه بود؟ در پلنوم

در پلنوم هم متوجه نشد و اکنون هم متوجه نیست ! امانه جناب توکل ، من اگر چه کاملاً بر این عقیده هستم که شما هرگز از عمق مسائل تئوریک ، اصول سازماندهی حزبی و مناسبات حزبی بویی نبرده اید و چیزی نمی دانید ، اما معتقدم بعکس در این موارد خیلی خوب میدانید چگونه باید با عوام فریبی تحریف کنید ، چگونه جعل کنید و چه جور به مسائل حاشیه ای بپردازید و چگونه محفل خانوادگی خود را گرم نگهدارید !

با همه این احوال جناب توکل اگر در اسناد پلنوم چیزی به اسم کمیته محلات نیافتید ، میتوانید نشریه کار شماره ۱۶۴ را جستجو کنید ، آنجا که از کمیته های مقاومت نوشته است ، (البته به استثنای این چند شماره اخیر که بخاطر تخطئه مبارزه ایدئولوژیک درونی مجبور شده اید این جعلیات خود را علنی کنید) شاید چیزی پیدا کردید ! " تلاش کنید " !

توکل مدعی است امین در تنها بحث پلنوم که فعلاً نه شرکت داشت ، بحث مربوط به ضد انقلابی دانستن " حزب توده " و " اکثریت " بود .

توکل اما هنوز هم حقیقت را نمی گوید یا " شهامت " گفتن حقیقت را ندارد . او هنوز هم شرم دارد از اینکه بگوید فعالترین بحث امین در پلنوم مربوط بود به عدم وجود یسک رهبری واحد بر کل سازمان و رها کردن تشکیلات بحال خود توسط کمیته مرکزی و از جمله شاخه کردستان و انحلال کامل تشکیلات کمونیستی در تشکیلات دمکراتیک در این بخش ، که عملاً زیر سایه وجود دو تن از چهارتن اعضای کمیته مرکزی اداره می شد .

اما توکل نمی تواند این حقایق را پوشیده دارد . چو ن

بدلیل همین " فعالیت بحث " بود که من در چند کمیسیون جمع‌بندی نتایج بحث های پلنوم و از جمله کمیسیون جمع - بندی گزارش کار کمیته مرکزی و شاخه کردستان، توسط شرکت کنندگان در پلنوم انتخاب شدم و از بخت بدجنان توکل قه‌اعنامه مربوط به جمع‌بندی از کار کمیته مرکزی راهم بشرح زیر تهیه کردم که مورد پذیرش کلیه شرکت کنندگان در پلنوم قرار گرفت . (۸)

توکل باز هم شرم دارد این حقیقت را بگوید که یکی دیگر از فعالترین بحث های من مربوط به کمیته کارگری بود که صراحتاً بر سهل انگاریها ، برخوردهای غیوسئولانه وعدم هدایت نقشه مند این تشکیلات توسط مسئول این کمیته یعنی جناب توکل تاکید داشت و خود او را مسئول میدانست در صورتیکه گزارش سیاسی کمیته مرکزی نه تنها به این امر مطلقاً اشاره ای نکرده بود ، بلکه فقط اعضا کمیته ها ومسئولین اندامهای پائینی را زیر انتقاد گرفته بود :

" کمیته کارگری نه تنها قادر نبوده است فعالانه در جهت انجام وظائف خود گام بردارد ، بلکه ضربه اخیر اصفهان که طی آن نزدیک به از کارگران ذوب آهن ، نیروگاه برق ، نساجی ، سیمان که حدوداً نفرادارای ارتباط تشکیلاتی بوده اند ، دستگیر شده اند ، نشان میدهد که رفقای کارگر فاقد یک تشکیلات مستحکم وپایدار هستند . کمیته کارگری بطور کلی طی ایسن دوره فاقد ابتکار و تحریک لازم بوده است . " (گزارش کمیته مرکزی به پلنوم سال ۶۱)

کمیته مرکزی اما شرم داشت در گزارش خود بگوید مسئول این بخش غیر متحرک ، منفعل و فاقد ابتکار جناب توکل بوده است . البته سکوت گزارش سیاسی کمیته مرکزی

در مشخص نمودن مسئولیت جناب توکل در انفعال وبی -
سیاستی کمیته کارگری چندان هم ناروشن نیست . چرا که
توکل از مسئولیت فقه عنوان را می فهمد نه هدایت رهبری
ارگان تحت مسئولیت خود را و نه تحرك بخشیدن ، تقویت
ابتکار عمل و رشد فعالیت آنرا .

فقط نظری به بخشی از افاضات توکل در پلنوم دید گاه
سازمانی و سازماندهی بانقشه اورا مشخص تر می کند او در پاسخ
انتقاد (۹) اعضا پلنوم به کمیته مرکزی می گوید :

رفقا پیاده نشدن مصوبات کنگره ، از جمله جوخه های
رزمی و غیره را تنها از رهبری میخواهند اما باید جراب
دهند که آنها چه کرده اند و چرا وظائفشان را پسش
نبرده اند . " (اینهم درك جناب توکل از سازماندهی " از
بالا " !) در مورد گزارش دهی ما تا کنون سه گزارش
داده ایم اما از پائین گزارش دریافت نکرده ایم که این
امر ناشی از بی نظمی تشکیلات بدنبال ضربات و انشعاب
جریات تروتسکیستی و عدم سازماندهی بوده است . " (اینهم
مفهوم سانترالیسم ، انضباط حزبی ، سازماندهی و اعمال رهبری
بر پائین ، یعنی آنچه توکل همیشه فقدا شعارش رامیده !)
بعد هم اختلافات و کار شکنی های جریان تروتسکیستی ما
نتوانستیم اساسنامه و آئیننامه در سازمان پیاده کنیم . اما
اکنون بر اساس اساسنامه و آئیننامه حرکت می کنیم . " (همان
اسناد)

اینهم تفکر جناب توکل و درك او از رهبری و هدایت
تشکیلات . تصور نمیکنم نیازی به توضیح بیشتر باشد و اینکه
جناب ایشان اینبار پس از سه سال که باز هم اساسنامه
پیاده نشده و معضلات صدها برابر بیشتر افزایش یافته
است ، چه توجیهی خواهد تراشید ، بحث ما نیست . ولی

پلنوم در جمع‌بندی خود از بخش کارگری اگر چه علیرغم کلیه بحث‌های مشخص نامی از توکل نبرد اما با جمع‌بندی خود که عمدتاً حول ضعف‌های بالاترین رده رهبری این بخش متمرکز شده بود، عملاً پاسخ دندان شکنی به جناب توکل داد:

"بخش کارگری شرکت فعال در مبارزه طبقاتی نداشته است و در عمل بقای منفعل را جایگزین بقای رزمنده کرده است. . . . کمیته کارگری به بی‌عملی مبتلا بوده است و دچار خرده کاری شده و به مبارزه سیاسی بهای لازم رانداخته است وبعوض شرکت در مبارزه طبقاتی و رهبری عملی این مبارزه به دنبال روی از سیر حوادث پرداخته است. . . . کمیته کارگری نتوانسته است تئوری تاکتیک انقلابی را جذب و هضم و به مرحله اجرا در آورد از این رو بمنظور مبارزه با انحرافات و اشتباهات این کمیته ضروری است که در عرصه های تئوری و پراتیک اقدام زیر عملی گردد .

۱- آموزش تئوریک ، آموزش برنامه و تاکتیکهای سازمان ، آموزش جزوه هسته های سرخ و وظائف سوسیال دمکراتها روس و " چه باید کرد ؟ " و"

(اسناد پلنوم دیماه ۱۳۶۱)

با اشاره به همین رهنمود بود که من در " علییه اکتونومیسم " به طنز نوشتم :

" برآستی مسئول این ضربات " متعدد و پی در پی " ، " به هدر رفتن نیروها " ، ممانعت " ایجاد کردن در پیشرفت همه جانبه کارها و " بروی کاغذ ماندن " تاکتیکها شعارها و تصمیمات " چه کسانی هستند چه باید کردند خواننده-ها یا چه باید کرد فهمیده ها رفیق توکل بتونه ای صحبت میکنند که گویا تا کنون ارواح بر تشکیلات ما رهبری و نظارت داشته اند . امر مضر و شرم آور این

این خواهد بود که شدت همه این اشکالات اساسی را که خود رفیق توکل بدان اعتراف دارد به گردن فقدان خط مشی برنامه بیاندازیم . چون اگر برنامه نبود ، چه باید کرد ؟ لنین که بود "

جناب توکل که برای مقابله بیک بحث جدی را ندارد به طنز و کنایه ها چسبیده ، لطیفه سرائی راه می - اندازد و با استناد به جمله سر و دم بریده می نویسد :

" برای اینکه درك امین از سازمان انقلابیون حرفه ای و در واقع نفی آن بهتر روشن شود به جمله ای دیگر از جمله گهربار ایشان گوش کنیم ! امین می گوید " امر مضرو شرم آور " این خواهد بود که علت این همه اشکالات اساسی را که خود رفیق توکل بدان اعتراف دارد به گردن فقدان خط مشی و برنامه بیاندازیم چون اگر برنامه نبود " چه باید کرد ؟ " لنین که بود ."

جناب توکل سپس قهقهه سر میدهد که :

" می بینید جناب امین دست به چه نظریه پردازیهایی بدیعی زده است ! اگر زمانی برنامه و خط و مشی ندا شتیم ! اگر فاقد برنامه و تاکتیکهای منسجم حزبی بودیم ! اگر زمانی حتی اساسنامه تشکیلاتی نداشتیم . این ها مهم نیست کتاب چه باید کرد لنین که بود . ما می توانستیم بدون برنامه و تاکتیکهای منسجم حزبی ، بدون خط و مشی و سیاست معین ، سازمان انقلابیون حرفه ای را داشته باشیم و این همه اشکالات را مرتفع کنیم ."

ببخشید جناب توکل ، فقط باید بگوئیم عوام فریبی کافی است . البته شما حق دارید هر بحثی را به ابتدال بکشید ، شما حق دارید برای مخدوش کردن مسائل به هر مستمکی بیاوهریزید . شما چاره ای ندارید جز اینکه حتی حماقت های

خود را که دیگر شکل ظنن بخود گرفته است جدی قلمداد کنید . شما جدا هم در عمل عین همین " پروسه " را دنبال کرده اید و عینا به همین روش پیش آمده اید .

توکل گویا از خاطر برده است که در صفحات قبلی نوشته خود ، در بحث پیرامون نقشه سازماندهی پلنوم، مدعی شده بود در پلنوم سال ۶۱ نیز طرح سازمان انقلابی یعنی کمیته کارگری و کمیته محلات مرکب از هسته های سرخ سازمانی را ارائه داده است ! او گویا اصلا بیساز ندارد که حتی به این تاکتیکهای منسجم حزبی نزدیک به دو سال قبل از پلنوم دست یافته بود . او گویا مطلقا از یاد برده است که طرح برنامه را نیز یکسال بعد از پلنوم تنظیم کرده است . توکل در کل فراموش کرده است که اول تاکتیکهای منسجم حزبی " را " تدوین " کرد و بعد برنامه حزب را . توکل پروسه افتخارات خود را مطلقا از یاد برده است . نخست تاکتیکهای منسجم حزبی ، سپس سازمان انقلابیون حرفه ای بعد برنامه حزبی ! اول تاکتیک بعد استراتژی ! این است کل واقعیت سازماندهی بانقشه توکل ! این است واقعیت " تاکتیک پروسه ای " که توکل ها را مجبور کرده است تا کنون و همواره بدنبال حوادث بدود و به رفع و رجوع کارها قناعت ورزد . این است واقعیت آنچه که او را مصمم میسازد هر اشتباه بزرگ و کوچکی را توجیه کند و به هر جعل و تحریفی دست بزند !

و حالا هم علائم این وقفه شرم آور را بتردن جدا ننمودن عضو از توده هوادار بیاندازد . توکل چرا فردا مدعی نشود که مهمترین دلائل این وقفه شرم آور فقدان برنامه بسوده است !؟ ببینید تاکتیک پروسه ای که تا کنون توکل را از تاکتیک به سازماندهی و از سازماندهی به برنامه و از برنامه

به سازماندهی با نقشه کشید چطور خود در سیر خودبخودی
 به " تاکتیک نقشه " توکل تبدیل شد .
 حرکت خود بخودی از تاکتیک به سازماندهی و از سازماندهی
 به استراتژی بدون اینکه توکل بروی مبارک خود بیاورد در
 پروسه و بصورت پراگماتیستی به استراتژی و تاکتیک .
 سازماندهی تبدیل میشود و جناب توکل با افتخار مدعی میشود
 دیروز استراتژی و تاکتیک ، امروز سازماندهی ! (۱۰) اگر
 جایی برای عوام فریبی باقی مانده بود ، توکل بدش نمی آمد
 " توده تشکیلات " را با این اندیشه مسخره سرگرم سازد .
 که از خود بپرسند :

پس ایابی انقلابی نیست که هم در کنتره ، هم در پلنوم و هم بعد از
 پلنوم و هم امروز توکل و امثال او را شامتت نمائیم که چرا در
 مبارزه طبقاتی جاری حضور فعالی نداشته است ؟ ! چرا بقای
 منفعل را جایگزین بقای رزمنده نموده ؟ چرا بدنبال حوادث
 کشیده شده و چرا همه چیز اعم از شعارها و تاکتیکها و
 تصمیمات روی کاغذ مانده است ؟ و هزار و یک چرا ای دیگر
 که میتوان چه در کنگره و چه در پلنوم و چه در نقد مشی
 سازمانی توکل صدها نمونه آنرا یافت ! و توکل در دل خواهد
 گفت آخر خودتان قضاوت کنید . در فقدان برنامه ، این
 کار امکانپذیر بود ؟ (این سخنان البته در کنگره آتی با
 خنده معتمد حضار روبرو خواهد شد !)

توجیه پروپا قرصی است جناب توکل . اینطور نیست ؟
 آری او نیز بعکس میتواند همه منقدین را شامتت کند که
 " می بینید دست به چه نظریه پردازیهای بدیعی زده اند ؟ "
 بدون برنامه ، بدون نقشه توقع داشتید در مبارزه طبقاتی
 حضور فعال داشته باشیم ؟ توقع داشتید سازمانی میداشتیم ،
 توقع داشتید تاکتیکها و شعارها و تصمیمات مان تحقق

بیباید؟ راستی که شما حقیقتاً "مدافع عقب ماندگی تشکیلاتی" هستید. آخر چگونه بدون برنامه ما میتوانستیم، تاکتیکهای منسجم خود را به اجرا درآوریم، چگونه میتوانستیم اساسنامه را پیاده کنیم، چطور میتوانستیم سازمان انقلابیون داشته باشیم، چطور میتوانستیم پیوندمان را با پرولتاریاتحکیم کنیم، چطور میتوانستیم خود را در میان کارگران استوار نمائیم؟! ما تنها کسانی بودیم که "علیه امثال امپرن و "پیوند" بدون نقشه آنها پرچم مخالفت را برافراشتیم." ما با این برنامه از این پس برای رفع همه این وقفه های شرم آور "حرکت خواهیم کرد"!!

اما توجیحات متناقض توکل، راه نجاتی برای او باقی نمیگذارد. توکل اگر امروز همه این یاوه سرانیهها را بر زبان بیاورد که آورده است! باید ابه این دروغ پردازی هم اعتراف کند که طرح سازماندهی او در پلنوم، حتی اگر آنگونه که خود او مدعی شده است، درست باشد، یک ادعای پوچ و توخالی بیش نبوده و معلوما نمی فهمیده است که چه می گوید. به عبارت ساده تر باید قبول کنیم که توکل در پلنوم بدون درك برنامه بدون درك نقشه به سازماندهی انقلابیون حرفه ای همت گماشته است که در این صورت همه مشاجرات مسخره اوبر سر برنامه و نقشه یک عوام فریبی پوچ از کار در خواهد آمد، و یا باید بپذیریم که امروز به این اعتقاد دست یافته است که اول برنامه و تاکتیک بعد سازمان انقلابیون حرفه ای، در اینصورت جعل و دروغ پردازی او از طرح ایشان در پلنوم بر همگان آشکار خواهد شد.

البته برای اثبات این دروغ و نه برای اثبات آن تحریف مکث بیش از این لازم نیست. توکل خود، خویشتن را بر ملا کرده است.

حال بیینیم " تاکتیک پروسه " توکل چگونه با تردستی و در حرف به " تاکتیک نقشه " تبدیل میشود و با تردستی خود را به جای اقلیت می نشانند و می نویسند :

از همان زمان انشعاب "وقتی امین و فریدهنوز مشغول محفل بازی بودند. باتدوین برنامه و دستیابی بیک مجموعه تاکتیکهای منسجم حزبی عملاً در جهت تشکیل حزب کمونیست ایران گام برداشت و امروز نیز تا کنید بر سازمان منسجم، منضبط، فشرده و پنهانکار از انقلابیون حرفه ای در جهت تشکیل حزب کمونیست ایران است و قطعاً نمیتوانیم این سازمان انقلابیون خود را در میان کارگران - استوار سازد. در آن هنگام ما خود را حزب کمونیست اعلام خواهیم کرد. (۱۱)

توکل سپس چند جمله از نوشته مراد را بطنه با ضرورت ایجاد هسته های سرخ، بهانه قرار داده است تا برای سازماندهی، " با نقشه " خود تاریخچه مدونی دست و پا کند او با استناد به همین چند جمله می نویسند :

" امین کپی برداری بسیار ناقصی از مقاله ای که توکل بیش از دو سال پیش نوشته است (خوب دقت کنید یعنی مقاله ای که توکل قبل از تنظیم برنامه نوشته بود، ارائه میدهد . امین دنباله رو همیشه چند سالی از مسائل عقب است. در آن مقاله هسته های سرخ کارخانه را با تمام جزئیاتش مورد بحث قرار دادم و نوشتم " در جهت آگاهی و تشکّل کارگران و تقویت نفوذ و پیوندان در میان آنها و نیز امکان واقعی رهبری عملی مبارزه طبقاتی پرولتاریا لازم است که هسته های سرخ را در میان کارگران گسترش دهیم."

زیاد دقت نمی خواهد که این حقیقت ساده را درک کنیم که اگر رفیق توکل دانشمند ما حتی امروز هم معنی نقشه و برنامه را فهمیده باشد . لااقل به این همه تناقض گویی نمی - افتد و به این شکل سرگیجه آور خود را به آب و آتش نمیزند.

توجه به همین گفتار تاکیدات او بر نوشته دو سال پیش خود در باره وظائف هسته‌های سرخ و مقایسه این همه با ادعاهای پیش از این او، نه فقط سراج نازل دراک، بلکه عمق نظرات پراگماتیستی او را نیز آشکار می‌سازد. کمی دقت کنید، اگر بخاطر داشته باشید توکل یکجا مدعی شده بود در جریان انشعاب با علم به "پیوند" با نقشه، علی‌ه "پیوند" امثال امین علم مخالفت برافراشته است. دریک جای دیگر مدعی شده بود "امروز" با در دست داشتن برنامه و تاکتیک‌های منسجم، "در جهت ایجاد سازمان انقلابیون حرفه ای گام برمیدارد." و باز اگر دقت کرده باشید در جای دیگری خطاب به من مدعی شده بود که امین با نظریه پردازیهای بدیع خود میخواهد بدون برنامه، بدون خط و مشی و تاکتیک‌های منسجم، سازمان انقلابیون حرفه ای داشته باشد. جملات زیبای خود او این بود که: "می بینید جناب امین به چه نظریه پردازیهایی دست زده است اگر زمانی خط و مشی نداشتیم، اگر زمانی فاقد برنامه بودیم، اینها مهم نیست، می توانستیم سازمان انقلابیون حرفه ای داشته باشیم."

این است خلاصه افاضات خردمندانیه ای که جناب توکل امروز بدان دست یافته است. یعنی فقط امروز که برنامه را داریم، تاکتیک های منسجم را داریم، باید در جهت ایجاد سازمان انقلابیون حرفه ای گام برداریم. اما جناب توکل که تازه به اینهمه کمالات دست یافته است برای اینکه در دوران قبل نیز نقش پیشتازی خود را اثبات کرده باشد که از کودکی پرچم "پیوند" با نقشه را برافراشته است، اینهمه افاضات را یک باره به فراموشی میسپارد و بیاد افتخارات گذشته اش می افتد: که من دو سال پیش در کار ۱۶۸ هسته های سرخ را با تمام جزئیاتش مورد بحث قرار دادم و نوشتم "در جهت آگاهی و وتشکل کارگران و تقویت نفوذ پیوندمان در میان آنها ونیسز

امکان واقعی رهبری عملی مبارزه طبقاتی پرولتاریا لازم است که هسته های سرخ را در میان کارگران گسترش دهیم " و " امین دنباله رو همیشه چند سالی از مسائل عقب است ."

عجب جناب توکل گویا خودش هم بیاد ندارد دو سال پیش هنوز نه برنامه داشت و نه میدانست باید سازمان انقلابیون حرفه ای داشته باشد !

از جناب توکل باید پرسید اولاً این هسته های سرخ دو سال قبل شما که در فقدان یک برنامه حزبی و در فسق و فساد سازمان انقلابیون حرفه ای لازم بود برای " پیوندمان در میان کارگران و نیز امکان واقعی رهبری عملی مبارزه طبقاتی پرولتاریا " ایجاد گردد ، در خدمت کدام سازمان ، کدام برنامه و کدام خط و مشی و سیاست قرار می گرفت ؟ و چگونه رهبری عملی مبارزه طبقاتی پرولتاریا را بدون برنامه حزبی تامین میکرد ؟ ! ثانیاً جناب توکل باید بفرمایند ایمین ما ، کدام مایی است که هسته های سرخ باید پیوند این همان را با کارگران تقویت کنند ؟ ! همان سازمان بی در و پیکری که با مخدوش نمودن عضو و هوادار در طرح پلنوم شتابز رگترین ضربات را بر بخش کارگری سازمان وارد کرد ؟

توکل اگر فقط به این سؤال ساده جواب دهد ، رمز " پیوند با نقشه " او نیز آشکار خواهد شد .

جناب توکل حتماً روحش هم خیردار نیست که این نوع رهنمود برای ایجاد هسته های سرخ بدون برنامه ، همان نوع سازماندهی از پائین اگنوممیستهاست . همان سازماندهی بی - نقشه ای است که جناب توکل بر خلاف آنچه که مدعی شده است بیش از چهار سال است تشکیلات را در جهت آن سوق داده است . سازماندهی بی نقشه ای که اگر یک هسته سرخ که هیچ ، صدها هسته سرخ هم بسازد ، سازمان انقلابیون حرفه ای نخواهد شد .

واگر با صدها هزار کارگر هم پیوند برقرار کند ، از حزب
 کارگر انگلستان چیزی سر نخواهد داشت ! سازمانی که
 کارگران را فقط به متابعت از بورژوازی دعوت خواهد کرد !
 توکل اگر بیش از این بر نقشه مند بودن مقاله هسته های
 سرخ دو سال قبل خود تاکید کند ، اگر نفهمد که دو سال
 پیش مقاله هسته های سرخ او طرح بی نقشه ای را در دستور
 کار گذاشته است ، پس تردیدی برای ما نخواهد ماند که او
 امروز هم نفهمیده است چه می‌تواند و چرا از بانقشه بودن سازماندهی
 صحبت می‌کند . توکل خود در این تناقض اثبات می‌کند که حرفه‌های
 امروز او نیز جز شعارپردازی و ادعاهای توخالی چیزی نیست .
 پس می‌بینیم که توکل با این نوع ابداعات و تحریف‌هاست
 است که دم از پیشتازی می‌زند و دیگران را " دنباله رو" و
 " بی نقشه " معرفی می‌کند . و من هر چند بر خلاف توکل این
 را امر صحیحی میدانم که در مقابل کسی که حرف درستی
 برای گفتن و ایده جدیدی برای طرح کردن داشته باشد ، در
 تبلیغ و ترویج نظرات او فروگذار نکنم ، اما متأسفم که در
 برابر اکاذیب و ادعاهای گول زننده ای که توکل برای عوام -
 فریبی به آن تفاخر می‌کند ، این حقایق را توضیح دهم که :
 اولاً - ایده ایجاد هسته های سرخ (البته با همان مضمون
 بی نقشه یعنی آنچه که توکل دو سال قبل بر آن پای فشرد
 است) بیش از چهار سال قبل توسط رفیق نظام تهیه شده
 بود ، بنا بر این اگر بحث دنباله روی باشد ، او خود دنباله رو
 دیگری بوده است .

ثانياً - وقتی توکل از دنباله روی و کپی برداری سخن به
 میان می‌آورد و با دم زدن از افتخارات خود ما را به " زنده
 باد استقلال طبقاتی کارگران " (که به تازگی نوشته است)
 رجعت میدهد ، لازم میدانم به او گوشزد کنم که از خاطر نبرد

این مقاله کپی برداری ناقصی از فقط بخش کوتاهی از نوشته من است که او بطور خسته کننده ای آنرا در سراسر نوشته خود تکرار کرده و باز هم تکرار کرده است . مقایسه ساده کما بین این مقاله و " راه کارگر بدون وظیفه " این مشتبهات را بر خود او روشن میسازد .

وثالثا لازم است او را بیاد جلسات تحریریه رادیوبیاندام که مدتها بر سر تبلیغ و ترویج بی نقشه و عمومی که رواج میداد انرژی ما را گرفته بود . او نه معنای تبلیغ و ترویج با نقشه و هدفمند را می فهمید و نه معنی سازماندهی با نقشه را . نتیجه اینکه من مجبور شدم خطاب به هسته های سرخ سلسله مقالاتی طولانی بنویسم تا هم هدف از سازماندهی با نقشه را توضیح داده باشم ، هم تبلیغ و ترویج هدفمند هم اصول و ضوابط سازمان کمونیستی را . بخصوص در اولین بخش آن تاکید ویژه ای داشتم که :

" تصرف قدرت سیاسی بدون ایجاد حزب سیاسی طبقه کارگر میسر نیست . بنابراین اولین و مقدم ترین وظیفه پیشتازان جنبش کارگری عبارت خواهد بود از سازماندهی و تشکل مبارزات کارگران علیه بورژوازی و بمسوازات آن تلاش برای ایجاد حزب طبقه کارگر ایران . "

" طبقه کارگر به تنهایی و مادام که نیرویی در خود است در این امر موفق نخواهد شد . پیوند و تلفیق مبارزه طبقه کارگر و نیروی کمونیسم ، یعنی آن هنگام که طبقه کارگر به نیرویی برای خود تبدیل شود ، این امر را میسر خواهد ساخت . از این رو ایجاد یک حزب ادامه کار و پیاسر جای انقلابی ، اولین و حیاتی ترین وظیفه ماست . وظیفه جنبش طبقه کارگر بطور اخص و جنبش انقلابی ایران بطور اعم ، ضرورت حزب سیاسی طبقه کارگر را بیش از هر چیز

اجتناب ناپذیر ساخته است . آنچه امروز بمثابه اساسی ترین وظیفه تاریخی پیش روی ما قرار گرفته است ، اقدام عملی و حرکت معین در این زمینه میباشد . فعالیت عملی در زمینه تشکیل حزب سیاسی پرولتاریا ، مستلزم حرکت عملی در دو راستای معین ومرتبط به یکدیگر است .

۱ - حرکت در جهت دستیابی به یک خط و مشی واحد و برنامه روشنی که تضمین بخش پیروزی آتی جنبش پرولتاریا در تحقق اهداف نهائی او ، یعنی استقرار دیکتاتوری پرولتاریا ، محو طبقات ستمگر و برقراری نظام سوسیالیستی است . چنین برنامه ای قهراً محصول فعالیت مستمر در پراکتیک مبارزه طبقاتی جاری و محصول مبارزه ایدئولوژیک طولانی و منبسط از مبارزه طبقه کارگر ایران و جهان و نافی همه و هر گونه گرایشات انحرافی در جنبش طبقه کارگر خواهد بود . اساس برنامه حزب ، سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا و رهبری این مبارزات و متشکل کردن آن است .

ما رئوس برنامه ای را که در جریان مبارزه ایدئولوژیک دائمی با جریانات اپورتونیستی ، در جریان حیات چهارده ساله سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بمثابه پر نفوذ ترین و محوری ترین سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران و بویژه طی مبارزه ایدئولوژیک فعال پنج ساله بعد از قیام بهمین ، تدوین شده است ، راهشای تحقق حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران میدانیم . ما این برنامه را در سطح جنبش اعلام داشته و مبارزه فعالانه همه نیروهای کمونیست را در تکمیل و اصلاح آن و دستیابی به یک برنامه مشترک ضروری میدانیم . حزب طبقه کارگر باید بیانگر منافع و اهداف نه کارگران منفرد ، بلکه طبقه ای باشد که از طریق یک برنامه مشترک و مبارزه مشترک در صفوف یک سازمان

واحد متحد شده اند .

۲- حرکت در جهت پیوند و درهم آمیزی رثوس کلی و مطالبات

اساسی این برنامه با جنبش طبقه کارگر ایران که امروزه با حدت و شدت چشمگیر و کیفیت نوینی روبه رشد نسباه است . شرط دیگر تشکیل چنین حزبی خواهد بود ، بسد و ن ایجاد این چشم انداز هر گونه حرکت در جهت سازماندهی و تشکل طبقه کارگر قطعا از حوزه فعالیت‌های محدود و پراکنده فراتر نخواهد رفت و قادر نخواهد بود جنبش طبقه کارگر ایران را در مسیر پیروزی نهائی، هدایت و رهنمون سازد .

امروزه ایجاد هسته های سرخ کارگری ، و بویژه در بزرگ-

ترین کارخانه ها و مراکز صنعتی کشور و بمثابه سنگ بنای اصلی حزب سیاسی پرولتاریاست . کارگران پیشرو و کمونیست کارخانه ها باید بیش از هر زمان دیگر سازماندهی هسته های سرخ کارگری را جدی گرفته و آنرا به وظیفه عاجل خود در امر سازماندهی طبقه کارگر تبدیل نمایند . همه انرژی ها باید روی ایجاد هسته های سرخ کارگری متمرکز شود . "

توکل اگر بجای اینهمه عوام فریبی این سلسله مقالات

را با دقت مورد مطالعه قرار داده بود ، لااقل امروز میفهمید که هسته های سرخ بمثابه سنگ بنای حزب پرولتاریا ، چگونه باید با نقشه و در راستای سازمان حزب ایجاد گردند . و نه فقط در کارخانه که در هر گونه محل تجمع پرولترها و نیمه -

پرولترها ، و نه فقط از ترکیب کارگران که از تشکل کمونیستها

(چه در کارخانه ، چه محله ، چه روستا و چه هر کجا که سه نفر کمونیست حضور داشته باشند ، را شامل میشود) باید

تشکیل شود . تاکید صرف توکل بر هسته های سرخ کارخانه

قبل از هر چیز ، به این بدآموزی منجر میشود که گویا فقط

هسته های سرخ کارخانه سنگ بنای حزب پرولتاریا باید

باشند !

توکل اگر در مطالعه این مقالات دقت بخرج میداد، اینرا نیز می فهمید که نه تنها بر ضرورت زدوده شدن تمایز میان کارگر و روشنفکر تاکید شده است، بلکه راه و روش و چگونگی راههای این زدوده شدن نیز مشخص گردیده است. من اینهمه را نه فقط به حساب درك اكونومیستی توکل، بلکه در عین حال بحساب درك بی نقشه او و نیز همان پراگماتیسمی میگذارم که بیشتر از هر چیز عقب ماندگی او را از مسائل جنبش کارگری و امر تشکیلات حسز ب می رساند !

پس کم قشقرق راه بیاندازید جناب توکل، شعارپردازی های سرخ و تو خالی شما دیتر مدتهاست نه برای ما که برای تمام " توده تشکیلات " افشا شده است. شما بهتر بود بجای اینهمه توجیه و تحریف و دروغ و جعل، امروز بخود می آمدید و با انتقاد کمونیستی به این پراگماتیسم کور، به این انفعال و به این وقفه های شرم آور که فقط در نتیجه بی سیاستی های امثال شما بر سازمان ما حاکم گردید، راههای نوینی را برای گام نهادن بسوی سازمان انقلابیون حرفه ای ادامه کار آماده می نمودید. اما هیئات، توکل به حکم منافع تنگ نظرانه خرده بورژوازی و حتی در بالا ترین سطوح نظری نیز از چارچوب تمایلات حقیر نمایندگان " دمکراسی دکاندار " تجاوز نخواهد کرد.

این توضیح باز هم لازم است که این بحث نیز صرف یک پلمیک نظری با جناب توکل نیست، که تفسیر بردار باشد و داوری در باره آن به آینده ای دور موکول شود. مشی سازمانی بدون نقشه توکل تبعات خود را سالهاست در این تشکیلات آفریده و ثمرات خود را بروز داده است. توکل

حتی امروز هم علیرغم تمامی این ادعاها ، به هیچ چیز جز تثبیت آن وضعیت تشکیلاتی که در تمامی این چند سال به بار آورده است نمی اندیشد .

توکل از طرح سازماندهی با نقشه دو سال پیش خود دم میزند . پرسیدنی است ، سازمانی که هنوز دارای برنامه حزبی و سازماندهی حزبی نبود ، کدام برنامه و خط و مشی کمونیستی را میخواست تبلیغ و ترویج کند؟ " مبارزه ضد امپریالیستی " یا " مبارزه ضد دیکتاتوری " را ، نکند جناب توکل فقط تاکتیکهای منسجم را برای ایجاد هسته های سرخ ، تبلیغ و ترویج برنامه عمل کافی میدانست . تاکتیکهای منسجم و برنامه عملی که در راستای برنامه نهائی پرولتاریا قرار نداشت و معلوم نبود مبارزه ضد امپریالیستی ، ضد دیکتاتوری را به کدام سو جزنا کجا آباد شورای ملی مقاومت دیگری هدایت میکرد . از قضا رمز حضور مهدی سامع در راس این تشکیلات هم همین بود . جناب توکل بیهوده آب را گل آلود میکنند ، تا ما بین خود دید گاه مهدی سامع دیوار چین بکشد ، اما کیست که نداند ایندو دید گاه با وجوه نظری مشابه و هماهنگی سه سال تمام با آرامش خاطر کامل در کنار هم زیستند و مادام که نیروی تشکیلاتی در برابرشان نایستاده بود ، چه بسا که تا امروز نیز در صلح و صفای کامل می زیستند و محفل خانوادگی را گرم نگهداشته بودند . برای اینکه در اینجا جناب توکل را به غیر مستند صحبت کردن یا ادعای عوام فریبانه و فخر فروشانه او مبنی بر اینکه " امین هیچگاه شهادت نداشته است با نوشته های توکل برخورد کند " ، متهم نسازد ، همینجا توجه توکل را به نقد یکی از مقالات او که در سال ۱۳۶۱ با عنوان " تاریخ چگونه قضاوت خواهد کرد؟ " چاپ

رسید جلب میکنم که نه تنها بی پرنسپبی او را نسبت به مصوبات کنفره روشن میکرد، بلکه مهمتر از آن مجاهد دوستی توکل و درك راست او از شیوه برخورد پرولتاریا با خرده بورژوازی را زیر پوشش اراجیف جنجال برانگیز افشا کرده و تاکید داشتم :

" فقط کافی نیست بتویم مجاهدین با قرار گرفتن در کنار بورژوازی چه آسیبی به جنبش وارد میسازند ، همچنین کافی نیست بتویم دیدگاههای طبقاتی و منافع اقشار خرده - بورژوازی ، اساس این ائتلاف و برنامه ریزی نیمه کاره برای توقف امر انقلاب است . باید بطور مشخص و نه مجرّد ، باید بطریق ملموس و نه مبهم ، باید مداوم و نه منقطع ، این ضرر و زیان را در فعلیت خود به توده ها شناساند و نتایج عملی این نیمه کاری را در موارد مشخص افشا کرد . باید کار افشای بلاانقطاع ناپیگیری خرده بورژوازی دمکرات رادر جز - جز موارد آن به بساط و تکامل آگاهی طبقه کارگر و اقشار زحمتکش بانجامد - نه تحقیر و تکفیر و نه تعریف و تمجید ، هیچکدام اسلوبهای انقلابی برای مرزبندیهای مشخص طبقاتی نیستند . هرثمونی پرولتاریا از آسمان نازل نمیشود ، برنامه عمل انقلابی مادام که بطور مشخص و در حوزه عمل سیاسی به اثبات نرسیده باشد ، هیچگاه از محدوده شعارهای کلی تجاوز نخواهد کرد . "

" وقتی عرصه عمل پیشاهنگ محدود باشد و مبارزه سیاسی از چارچوب مقالات آتشین فراتر نرود ، سیاست افشا ، طرد ، حمایت مشروط ، اتحاد عمل ، وحدت ، جذب ، الحاق و بیک مشت کلی گوئی های بی محتوی مبدل میشود و تناقضات بی شمار در این یا آن سیاست متضاد پرورش می یابد یا محفوظ می ماند و تناقضات هر برنامه عمل

مادام که روی کاغذ باقی بماند پنهان میشود . (گوئی بر او ،
 امروز نوشته شده است جناب توکل پس چه کسی سکوت کرده
 است ، چه کسی " شهادت " برخوردار نداشته است ؟ من یا شما ؟)
 و آنگاه که باید کاربرد عملی پیدا کند نمی تواند خود را
 آشکار سازد . (و امروز جناب توکل خود را آشکار ساخته
 است ، چون کل تشکیلات دیگر از این بی عملی و این وقفه
 شرم آور به تنگ آمده است .) " ، " سرمقاله کار ۱۵۸
 یکی دیگر از نمونه های این نتایج است پنهان و آشکار
 است . سرمقاله اسیر دوگانگی خاصی است رفیق
 نویسنده از یکطرف سیاست طرد و انزوای مجاهدین
 را پیش میبرد و از طرف دیگر برای نزدیک شدن به مصوبت
 کنتره بیک سری نصایح پدران و اندرزهای بی محتسوی
 توسل می جوید : چپ افراطی به راست افراطی تبدیل
 میشود . البته توجه به مضامین مقاله روشنگر آن است که
 تناقض گویی ها فقط نتیجه تلاش رفیق نویسنده برای نزدیکی
 به مصوبات کنتره نبوده ، بلکه دید گاههای فکری نامتعینسی
 نیز ناظر بر این سیاست دوگانه است رفیق نویسنده
 (جناب توکل) با (یک) مرثیه خوانی ناب نه تنها " از
 تجارب گرانبها و درسهای عظیم تاریخی هر دوران انقلابی "
 درس نیاموخته است ، بلکه الفبای مبارزه طبقاتی را هم به
 فراموشی سپرده است . " دیدگاهی که تصور می کنند
 " دمکراتهای انقلابی " نظیر مجاهدین خلق را می توان
 با نصیحت و پند و اندرز به صفوف پرولتاریا نزدیک کرد ،
 خودش را فریب میدهد . این نگرش غیر طبقاتی خویشاوندی
 بسیار نزدیکی با همان پندارهای پوپولیستی قدیمی دارد
 که سالهای طولانی بر تفکرات ما سایه انداخته بود ، تفکری
 که بین سازمان ما و سازمان مجاهدین تفاوتی نمی دید . فقط

آنان که تا دیروز " ادعاهای " توهم زای مجاهدین را باور داشتند و آنان را " نمایندگان منافع عموم خلق " تصور میکردند ، امروز از اتحاد مشنوم مجاهدین بباور ژوازی به خشم می آیند و عنان اختیار از کف میدهند . وقتی شکست توهمات به مجاهدین ، به شکست تصورات خود تبدیل میشود کینه طبقاتی نیز جای خود را به کینه شخصی می سپارد این است که آرزوی بازگشت مجاهدین به اصل و نسب خویش (بخوان همان ماهیت غیر عربیان و توهم زای قدیمی) به يك حقیقت قابل حصول مبدل می گردد . مجاهد دوستی سر از مجاهد " طلایی " در می آورد . (قسمتهایی از نقدی بر سرمقاله کار ۱۵۸ " تاریخ چگونه قضاوت خواهد کرد " سوم آذر ماه ۱۳۶۱) جناب توکل نه تنها در برخورد به این نقد کاملاً سکوت کرد ، بلکه حتی شهادت آنرا پیدا نکرد که بجز عده معدودی از کادرهای اصلی سازمان را در اختیار اعضا و کاندید اعضا قرار دهد ، در حالیکه سه سال قبل بعلمت اهمیت مسئله این نقد یکماه پیش از برگزاری پلنوم و بمنظور مبارزه ایدئولوژیک درونی نوشته شده بود . و حالا فقط بمنظور سندی که به جناب توکل فرصت عوام فریبی ندهد آنرا عیناً ضمیمه نوشته خود میکنم . (۱)

توکل ضمن " سکوت معنادار " درمقابل این نظرات ، حتی بعد از پلنوم سازمان و در اواخر سال ۱۳۶۱ و بعد از اوجگیری بحران در تشکیلات کردستان که ناشی از عملکرد لیبرالی و انفعالی مرکزیت بود به دفاع از بیژن مسئول شاخه و پیش برنده خط فکری مرکزیت در این بخش از تشکیلات ایستاد ولی آنگاه که طغیان تشکیلات دامن او را هم گرفته بود ، تلاش کرد با شکستن همه کاسه

کوزه ها بر سر يك نفر ، خود و كل گرايش را از زیر ضرب خارج کند . من همان موقع برای مقابله با این فرصت طلبي جناب توکل و ضرورت يك برخورد سياسی - ايدئولوژیک با این گرايش خطاب به اجلاس سوم خرداد ماه مرکزيت نوشتم :

" امروز سازمان ما و مشخصاً تشکيلات شاخه کردستان بیش از همه عدم اعتماد و بدبینی نسبت به تصمیمات گذشته مرکزيت رنج می برد .

رفقا : ادامه کاری وبقا سازمان در گرو مبارزه پیگیر و منسجم با همه و هر گونه گرايشات انحرافی است . بدون شناخت دقیق این گرايش و منفرد نمودن آن در كل تشکيلات ادامه کاری سازمان تضمین نخواهد شد . آنانکه به موقعیت و اتوریته کاذب می اندیشند ، از انتقاد می هراسند . رفقا اشتباه کمیسیون کردستان و مالاً مرکزيت سازمان نسبت به مسائل گرهی و حیاتی شاخه دیگر بر هیچکس پوشیده نیست باید قبول کنیم که آنچه در شاخه اتفاق افتاد ، اگر چه محصول یک دوره - سیاست لیبرالیستی بود ، ولی مرکزيت نیز بر همین لیبرالیسم چرخید و حتی در شرایطی که زنگ خطر بصدا در آمده بود ، همه چیز را به سیر خودبخودی و روال قبلی خویش رها کرد

رفقا : باید بپذیریم که این گرايش از مدتها پیش توسط خود بیژن و به صراحت طرح شده بود ، باید بپذیریم که مرکزيت با علم به این مسئله چه عامداً و چه غیر آن برایین گرايش سرپوش نهاد امروز هر کس و با هر گرايشی که بخواهد با شکستن همه کاسه کوزه ها بر سر بیژن از زیر بار مسئولیت بگریزد ، تشکيلات را مسخره کرده است .

چنین گرایشی دو نوع ضربه به سازمان وارد می کند .
 ۱ - خود اشتباهکاری و عواقب زیانبار آن یعنی به
 شکست کشیدن بخشی از تشکیلات و ۲ - یعنی مهمتر
 از همه دامن زدن به جوی اعتمادی و بدبینی در تشکیلات.
 اگر اولی کار بخشی از سازمان را مختل میسازد . دومی
 کل سازمان را فلج می کند . اگر اشتباهکاریها در یک
 مقطع سازمان را ضربه پذیر میسازد ، بی میاستی ،
 توجیه گری و انتقاد ناپذیری در دراز مدت سازمان را
 ضربه پذیر می نماید . اگر اولی در یک حوزه معین به
 بی اعتمادی و بدبینی می انجامد ، دومی بی اعتمادی را به
 کل تشکیلات منتقل می کند . اگر اولی به تشکیلات سازمان
 لطمه میزند ، دومی روحیه انقلابی را می شکند و سازمان
 را از درون بی محتوا میکند و می پوساند . و بالاخره اگر
 اولی بخشی از سازمان را نابود میکند ، دومی همه سازمان
 را به نابودی می کشاند . منتها با این تفاوت که تاثیر اولی
 مستقیم ، آنی و کوتاه مدت است ، تاثیر دومی غیر مستقیم ،
 بطئی و دراز مدت ! "

من با توجه به نقش تعیین کننده ای که مرکزیت در
 پیشبرد سیاست لیبرالی و راست روانه بویژه در این
 بخش از تشکیلات داشت ، تردید و تزلزل رهبری را
 در برخورد به گرایش غالب بر شاخه به کمیته مرکزی
 گوشزد کرده و تاکید نمودم که :

" رهبری با اساس مسئله یعنی خود گرایش تعیین
 تکلیف نکرده بود . توجه به این امر امروز که تصفیه
 بیژن در دستور قرار داده شده است از این جهت بسیار
 ضرورت دارد که باز می بینیم دوره تسلسل با حفظ همان

محتوا و درست به همان شیوه ادامه پیدا میکند ."

" رفقا : ادامه کاری و بقا سازمان در گرو مبارزه
پیگیر و منسجم با همه و هر گونه گرایشات انحرافی
است . بدون شناخت دقیق این گرایشات و منفرد نمودن
آن در کل تشکیلات ادامه کاری سازمان تضمین نخواهد
شد . اگر انحرافات گرایش فکری حاکم بر تشکیلات
سابق کردستان مشخص نشود و صحت یا عدم صحت آن
در تمامی عرصه ها برای ما روشن نشود ، حتی اگر بیژن
و تمامی مدافعین نظری او را هم از تشکیلات اخراج کنید ،
تشکیلات کردستان از این که هست حتی یک گام عملی
هم جلو نخواهد گذاشت . آنچه روشن است تشکیلات
شاخه تنها زمانی میتواند وظائف انقلابی خود را به
انجام برساند که به یک سیاست مشخص و منطبق بر
شرایط کنونی کردستان دست یافته باشد . "

" بی توجهی به این مسئله و اکتفا نمودن به سلب
مسئولیت بیژن بدون بررسی ریشه ای مسئله کردستان
و دستیابی به یک سیاست روشن ، در غلطیستن به همان
لیبرالیسم است که امروز میخواهیم با رفع بیژن خود را
از شر آن خلاص کنیم . "

رفقا : ما امروز قطعا و مشخصا باید لیبرالیسم حاکم
بر تشکیلات گذشته شاخه را در تمامی ابعاد سیاسی -
ایدئولوژیک و تشکیلاتی آن مشخص کنیم . چارچوب آنسرا
بشناسیم و سیاست عمومی خود را در جنبش خلق کرد
و سازماندهی ضروری آن روشن نمائیم . در غیر اینصورت
همانطور که گفتم حتی اگر بیژن و مدافعین او را هم
تصفیه کنیم ، خود گرایش را نه تنها تصفیه نکرده ایم که
رشد هم داده ایم ! ما باید خود این گرایش را با حامیان
آن تصفیه کنیم . " (۱۲)

اما مرکزیت انتصابی جناب توکل نه آن زمان و نه تسا امروز ، نه تنها در مقابل تمامی مسائل گذشته سکوت ورزید ، نه تنها هرگز نقش خود را در فجایع شاخه کردستان دوره بیژن روشن ساخت ، بلکه تمامی تلاش خود را بکار گرفت تا بجای دامن زدن به مبارزه ایدئولوژیک^{بیک} بمنظور تصفیه تراثیات انحرافی و تقویت وحدت درونی تشکیلات ، همه مسائل و از جمله خود " گرایش " را مسکوت گذارد .

توکل با سکوت خود عملاً بر دیدگاه راست روانه ای که در کردستان به عریان ترین شکل سرباز کرده بود ، صحنه گذاشت ، اما پس از اخراج مهدی سامع با فرصت طلبی بی مانندی ، تمام اشکالات شاخه کردستان و سازمان را بر گردن او انداخت و نزدیک ترین یار و همتای نظری خود را به " جرم " اجرا و اعمال " ده فرمانی " که خود ناظر و بانای آن بود محکوم ساخت ! (۱۲) و امروز نیز هر این همه حماقت خود می بالد و با " افتخار " از انشعابات نظیر این به وجد می آید !

گفتم این گرایش کل سازمان را به نابودی می کشاند ، اما " غیر مستقیم " ، " بطئی " و در " درازمدت " !
اکنون فقط بیش از دو سال نمیگذرد که بازتاب عملی این سیاست (و بر طبق آخرین گزارش " مرکزیت و تمامی شواهد) نه تنها بخشهای عمده تشکیلات به انهدام کشیده شده است ، که بحرانی عمیق تر از گذشته نیز بار دیگر سازمان را فرا گرفته است . و جناب توکل بار دیگر با ابراز همین " افتخار " و بمنظور جلوگیری از مرگ محتمل روشهای فرقه بازانه و انزوای نظری خود مجدداً تلاش میکند بار دیگر تشکیلات را به تکه پاره شدن بکشانند . تا مگر

با اخراج کردن روزنه دیگری در این زورق ، روزنامه
امیدی برای بقای باز هم بیشتر جرگه خانوادگی و منجلا ب
مطلوب خویش فراهم آورد از این روست که با گریز زدن
به مسائل برنامه ای (که درست بدلیل روی کاغذ ماندن اش
به اپورتونیسیم امکان سکوت و پنهان نمودن نظرات خود
را داده است) و با چنگ انداختن به برنامه وضجه وزاری
راه انداختن بر سر وحدت " جوهری " برنامه سازمان
و اساسنامه پیشنهادی کمیته مرکزی ، به بی " اصولی " منفک
نمودن مشی اپورتونیستی سازمانی او از برنامه امروز سازمان
تکیه میکند و می کوشد از تصفیه و طرد این گرایش
اپورتونیستی جلوگیری بعمل آورد . تا باز هم با " افتخار "
در شیپور جدائی ها و انشعابات دیگری بدمد .
بهرتر است این گرایش اپورتونیستی را که ادامه کاری
سازمان انقلابیون بزرگترین عامل مصیبت او بشمارمی رود ،
در خطوط نظری بهتر بشناسیم .

قبلانیز گفته ام اگر کسی بدقت به نوشته های توکل بنترد خیلی زودپی خواهد برد که اوبه يك سرى واژه های جملاتی از لنین می چسبد و آنها را آنقدر تکرار میکند، آنقدر زیر و بم میکند، آنقدر بزرگ و کوچک می کند و آنقدر بالا و پائین، می اندازد تا آنرا به اراجیف تبدیل کند، تا کاملا از محتوا ساقط سازد. بهمین دلیل ساده است که اصول او هیچگاه بازتاب عملی پیدا نمیکنند و نه تنها پیدا نمیکنند، بلکه هرگز به هیچ گونه عامل اراده ای هم در تشکیلات تبدیل نمی شود. درك - توکل از "ادامه کاری" بهمین گونه است. او فقط شنیده است که سازمان انقلابیون حرفه ای باید ادامه کار باشد، همانطور که شنیده است تمایز مابین کارگر و روشنفکر باید زده شود، همانطور که فکر میکند فقط برنامه و تاکتیک های روی کاغذ مانده برای پیشرفت امر حزب کافی است، برای او دیگر مهم نیست که این چگونه می تواند و باید تامین شود و از چه طریق، مثل "سطح فعالیت"، مثل درجسه آگاهی"، مثل سازماندهی دو شاخه، مثل تبدیل شعار کمیته های مخفی اعتصاب به شعار کمیته کارخانه مثل لاقیدی و بی پرnsیپی به قرارهای کنکره، مثل دیروز که در نقد نوشته فرید "یگانه راه" تضمین ادامه کاری ما را در تفکیک اعضا از توده هوادار خلاصه کرده بود و امروز می نویسد: "یگانه راه تضمین ادامه کاری ما در استواری ما در میان پرولتاریاست."!

اصول و اوامر در شیوه و تفکر اکنونومیستی توکل حکم انتزاعیات و تجرید های بی روحی را دارد که گویا مطلقا

نه از زندگی و فعالیت عملی منتج گردیده و نه می باید این فعالیت را جلو برده و تکامل بخشد ، توکل از ادامه کاری سازمان انقلابیون صحبت می کند ، بدون آنکه بدانند مضمون این ادامه کاری چیست و چگونه تامین میشود . گره - گاههای اصولی در هر شرایط مشخص کجاست و چه نقشه و برنامه ای سازمان را بسوی این هدف سوق خواهد داد و گذار به حزب سیاسی پرولتاریا را فراهم خواهد ساخت . توکل اکنون میست هرگز نمی فهمد که ادامه کاری اگر در ادامه نقشه مند یک هدف معین با اصول معین و تاکتیکهای معین پیش برده نشود ، هرگز به ادامه کاری نمی رسد . او هرگز نمیداند برای دستیابی به یک سازمان ادامه کار ، نه تنها باید برنامه پرولتاریا برای انقلاب پیش رو داشت ، بلکه می بایست سازمانها معینی نیز برای تحقق عملی آن بر پا داشت . بایست کادرهای ورزیده و آگاهی نیز برای تبلیغ و ترویج و سازماندهی این کار تربیت کرد . و این کار نه بصورت خودبخودی ، بلکه خود شیوه کار سیستماتیکی را می طلبد که باید با مضمون برنامه ، نه در حرف که در عمل انقلابی کامل داشته باشد . توکل در بند اول مقدمه طرح برنامه ای که با چند سال تاخیر تنظیم کرده ، نوشته است :

" هنگام آن فرا رسیده است که در جنبش کمونیستی ایران به پراکندگی و تشتتی که سالها دامنگیر این جنبش بوده است پایان داده شود اکنون مسئله اساسی وحدت و تشکیلات ، وحدت درونی کمونیستهای ایران و تشکیل حزب کمونیست . "

توکل اما مفهوم هیچیک از این جملات را مطلقاً نفهمیده

است .

این که برنامه اولین و اساسی ترین گام در جهت وحدت بخشیدن به فعالیت مارکسیست-لنینیست هاست برای هیچکس شبهه ای باقی نمی گذارد . اما آن برنامه ای که باید در جهت استحکام تشکیلات حزب ، در جهت تصفیه دائمی آن و در جهت جهت وحدت درونی کمونیستهای ایران گام بردارد ، تنها بر بستر مبارزه فعال ایدئولوژیک و از طریق محو و انحاء گرایشات غیر پرولتری و طرد آنها از صفوف حزب امکانپذیر است .

اما توکل نه تنها هرگز به مبارزه ایدئولوژیک بر سر مسائل مورد مشاجره اعتقاد نداشته ، بلکه هیچگاه قادر نبوده است ، به روش اصولی و در پایه های استدلال تحلیلی ، بسه این کار دست بزند . نتیجه این ضعف در نوشته های توکل گاهها یا به واکنش های آنارشستی و یا عمدتاً به انفعال و پاسیفیسم و عدم برخورد به مسائل انجامیده است . توکل هرگز و مطلقاً نمی فهمد که انشعابات و اخراج هائی که حکم انشعاب بخود گرفته است ، بدون آنکه ریشه های مسائل مورد اختلاف و عمق گرایشات مشخص شده باشد و افراد نه بر اساس عملکردهای شخصی ، بلکه مهمتر از آن در دیدگاههای نظری تصفیه و طرد شده باشد ، چه لغامات جبران ناپذیری ، بر سازمان ما وارد ساخته است و چگونه بجای برقراری سازمانی ادامه کار منسجم و متحد بنوعی دیگر پراکنندگی و تشتت را در جنبش کمونیستی دامن زده است توکل برای فرار از واقعیت آنچه که من در نوشته خود بدان اشاره کرده ام . بشیوه تهوع آوری سرو صدا راه می اندازد . که :
" شما دیگر از کدام روند اختلاف صحبت می کنید
شاید منظورتان جریان اپورتونیستی با تروتسکیستها باشد درست است که اپورتونیستها هیچگاه صراحت ندارند ، اما